

کمیته‌های کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری ۱۹۴

اکنون مدت‌هاست که تقابل میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی- رفرمیستی در جنبش کارگری ایران در عرصه‌های مختلف آشکارا بروز نموده است. این تقابل و رودرویی آشکار بنا به سرشت و جوهر اساسا متفاوت ایدئولوژیک - سیاسی این دو خط مشی در عرصه تشکل‌های غیر حزبی کارگری نیز نمودار گشته است.

راه کارگر، حزب توده و اکثریت به مثابه نمایندگان و مدافعین خط اپورتونیست - رفرمیست، از شعار ایجاد اتحادیه، به عنوان شعار عمل، در شرایط کنونی جنبش دفاع می‌کنند و سازمان ما به مثابه پرچمدار خط انقلابی پرولتاریایی شعار ایجاد کمیته‌های کارخانه را به مثابه شعار عمل، پیش کشیده است. در این میان سازمان‌ها و گروه‌های دیگر نیز هر یک به نحوی از انحاء شعار اتحادیه یا کمیته‌های کارخانه را پیش کشیده‌اند اما مباحثات و مجادلات بر سر اسن مسئله همچنان ادامه دارد.

مدتی است راه کارگر و حزب کمونیست کومه‌له نیز در نشریات خود بر سر این مسئله که کدام تشکل با توجه به اوضاع سیاسی موجود و وضعیت جنبش کارگری ضروریست به مجادله با یکدیگر برخاسته‌اند.

راه کارگر در این مجادله، به مثابه مدافع اتحادیه و حزب کمونیست کومه‌له خود را مدافع «شوراهای واقعی» معرفی نموده است. راه کارگر طی یک رشته مقالات با عنوان «نقدی بر بینش آنارشیستی» حزب کمونیست «کومه‌له» موضع حزب کومه‌له را «آنارشیسم و ذهنی گرایی» می‌خواند و حزب کمونیست کومه‌له نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «راه کارگر و تشکل‌های غیررسمی کارگران» موضع راه کارگر را بورژوا- رفرمیستی می‌داند. اما علیرغم تمام این مجادلات هر دو در تحلیل نهایی یک چیز را می‌گویند. هر دو بر این اعتقادند که در وضعیت کنونی، ایجاد آن تشکلی لازمست که بتواند مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را در جهت تحقق خواسته‌های صنفی و رفاهی سامان بخشد، راه کارگر این تشکل را اتحادیه و حزب کمونیست کومه‌له «شورای واقعی» می‌نامد.

راه کارگر که مدت‌هاست رفرمیسم را پیشه خود ساخته و خواست اصلاحات جزئی و ناچیز را جایگزین تغییرات اساسی و انقلابی نموده است و از «مبارزه‌ای ممکن» و «تشکلی ممکن» دفاع می‌کند، در همه عرصه‌ها شعارهای مستقیمی انقلابی را طرد نموده و به سوی شعارها و درخواست‌های رفرمیستی روی آورده است. از جمله راه کارگر شعار آزادی اتحادیه را بدلیل درخواست‌های انقلابی قرار داده است. راه کارگر که طالب رفم یعنی اصلاحات ناچیز در نظم موجود است، آزادی اتحادیه را با سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی مرتبط نمی‌داند، بلکه از کارگران ایران می‌خواهد که آزادی اتحادیه را از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند.

اگر شعار آزادی اتحادیه بدون ربط و پیوند آن با سرنوشتی فوری رژیم جمهوری اسلامی در یک دوران «مسالت» و رکود سیاسی در جنبش عنوان می‌شد، در آن صورت معنا و مضمون دیگری به خود می‌گرفت. اما عمق اپورتونیسم و رفرمیسم راه کارگر در ارتباط با طرح این شعار هنگامی آشکار می‌گردد که دریابیم خود راه کارگر وضعیت کنونی جامعه را چگونه ارزیابی می‌کند. راه کارگر که پس از یک دوره مباحثات ما بر سر مسئله ارزیابی از وضعیت کنونی سرانجام ناگزیر شد پاره‌ای از واقعیات را لفظاً هم که شده بپذیرد، اکنون معترف است که یک دوران انقلابی در حیات سیاسی مردم ایران فرارسیده است. جامعه ما با یک بحران اقتصادی و سیاسی حاد روبروست. این بحران اقتصادی دارای مضمون انقلابی است. اکنون «دوران حدت‌یابی روزافزون بحران در میان «بالایی‌ها» است. رژیم جمهوری اسلامی «رژیمی لرزان» است که نه فقط از «تثبیت خود برای یک دوره طولانی عاجز است بلکه همچنین . . . قادر به تثبیت موقت سیاسی و اقتصادی نیست» و خلاصه کلام این که «بحران در جامعه ما آن‌چنان ابعادی دارد که هر آن امکان انفجارهای جدی وجود دارد» نتیجتاً در چنین شرایطی «تاکید بر اهمیت تدارک قیام و آمادگی برای انفجارات توده‌ای» ضروریست. این همه را شنیدید؟ دوران، دورانی انقلابی است. بحران، بحرانی انقلابی است. شکاف در میان «بالایی‌ها» پیوسته عمیق‌تر می‌شود. رژیم لرزان، حتا از تثبیت موقتی خود نیز عاجز است. امکان انفجارهای توده‌ای وجود دارد و تدارک قیام ضروریست. این‌ها عین گفته‌های راه کارگر در ارزیابی از وضعیت کنونی جامعه طی چند شماره اخیر دوره جدید نشریه راه کارگراند.

حال فکر می‌کنید رهنمودهای عملی، شعارها و تاکتیک‌های راه کارگر در قبال این شرایط چیست؟ پاسخ را از زبان خود راه کارگر بشنویم. او می‌گوید علیرغم تمام این شرایط مبارزه کارگران «اساسا در محدوده دفاع از منافع صنفی- اقتصادی» قرار دارد و «طبقه کارگر اساسا از طریق مبارزات اقتصادی خود است که در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی و در قبال گسترش فلاکت و خانه خرابی مقاومت کرده و بر این اساس خود را متشکل می‌سازد.» «مرکز ثقل جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته و تشکل‌های اتحادیه‌ای به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و لاجرم تشکل طبقه کارگر» قرار گرفته است. «به نظر ما سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی مناسب‌ترین و مستعدترین سازماندهی برای تشکل پرولتاریا در شرایط کنونی است.» و این «سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد.» (تاکید از ماست) (اتحادیه پاسخی مناسب برای تشکل صنفی و طبقاتی پرولتاریا- راه کارگر) خوب توجه کردید؟! رهنمودهای راه کارگر را شنیدید؟ این همه بحث راه کارگر در باره دوران انقلابی، بحران در بالا، امکان انفجار و قیام، در عرصه عملی بدین جا انجامید، که «مرکز ثقل جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته و تشکل‌های اتحادیه‌ای به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و لاجرم تشکل طبقه کارگر» است و «سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی مناسب‌ترین و مستعدترین سازماندهی برای تشکل پرولتاریا در شرایط کنونی است» از راه کارگری که طالب «مبارزه‌ای

ممکن» و «تشکلی ممکن» است، و مدافع عریان‌ترین شکل اکونومیسم است جز این چه انتظاری می‌توان داشت؟ گویا که در جنبش ما به کار بردن واژه‌هایی همچون «دوران انقلابی» «بحران انقلابی» «بحران در میان بالایی‌ها» «تدارک قیام» و غیره و ذالک در ارزیابی وضع موجود مُد شده‌است و امثال راه کارگر نیز برای حفظ ظاهر قضیه این واژه‌ها و عبارات را زینت بخش نشریات و نوشته‌های خود می‌کنند. اما نتیجه‌گیری‌ها، شعارها و تاکتیک‌های اپورتونیستی خود را ارائه می‌دهند.

اگر به راستی اکنون «دوران انقلابی» و «بحران انقلابی» نبود بلکه اساساً رکود سیاسی حاکم بود، در آن صورت راه کارگر چه رهنمودها و چه تاکتیک‌هایی جز آنچه که اکنون ارائه داده است، ارائه می‌داد. آیا جز این می‌گفت که: «مرکز ثقل جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته و تشکل‌های اتحادیه‌ای به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و لاجرم تشکل طبقه کارگر» قرار گرفته است. اما مسئله راه کارگر از این حد که در اتخاذ تاکتیک‌ها دچار اشتباه شده باشد، بسیار فراتر است. او در این عبارات عمق اکونومیسم و اپورتونیسم خود را به نمایش گذاشته است. راه کارگر می‌گوید: «سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد». خوب توجه می‌کنید! کلمات و جملات گهربار!! راه کارگر را می‌شنوید؟ افسوس که مارتینف زنده نماند تا ببیند که چگونه شاگردان وفادار او گوی سبقت را از وی ربوده‌اند. باز هم دقت کنید «سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد». آنهم در «دوران انقلابی» در بحبوحه یک «بحران انقلابی» و به عنوان تدارک قیام. یعنی استقلال طبقاتی کارگران، و آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها از طریق سازماندهی جنبش اقتصادی کارگران در اتحادیه‌ها به دست می‌آید. چرا که نقش کلیدی سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی، در «ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب هیچ معنای دیگری جز این نمی‌تواند داشته باشد. راه کارگر ابتدا مبارزه سیاسی و خواست‌های سیاسی طبقه کارگر را در «دوران انقلابی» که وجه متمایز کننده آن از دوران رکود سیاسی، بیداری و آگاهی توده‌ها علاقمندی توده‌ها به سیاست، روی آوری به مبارزه و زندگی فعال سیاسی، فوران خشم انباشته شده و انفجار تضادهای متراکم گشته، بحران‌های عمیق با جنبش‌های توده‌ای نیرومند مبارزه بلاواسطه انقلابی و زندگی پرحادثه است، به مبارزه اقتصادی و درخواست‌های صنفی و رفاهی تنزل می‌دهد و می‌گوید: «مرکز ثقل جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل صنفی و رفاهی انتقال یافته است». در یک کلام مبارزه سیاسی را تحت الشعاع مبارزه اقتصادی قرار می‌دهد، تا به نقش کلیدی سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی، در استقلال طبقاتی کارگران و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها برسد. به قول لنین: «هرگاه مفهوم مبارزه سیاسی برای سوسیال‌دمکرات تحت الشعاع مفهوم «مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت» قرار گیرد در این صورت طبعاً باید انتظار داشت که مفهوم «سازمان انقلابیون» هم برای وی کم و بیش تحت الشعاع مفهوم «سازمان کارگران» قرار گیرد.» (چه باید کرد؟ لنین)

راه کارگر پس از آن که مبارزه سیاسی را تحت الشعاع مبارزه اقتصادی کارگران قرار داد، از مبارزه اقتصادی به سازماندهی اتحادیه‌ای می‌رسد، و مدعی می‌شود که اتحادیه نقش کلیدی در استقلال طبقاتی کارگران، و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها دارد. این مسئله پس از مباحثات همه جانبه لنین علیه اکونومیست‌ها، اکنون دیگر در جنبش کمونیستی حکم الفبا را پیدا کرده است، که سازمان‌های حرفه‌ای علیرغم فوائد عظیمی که «در امر توسعه و تحکیم مبارزه اقتصادی» دارند و «می‌توانند دستیاران مهمی هم برای تبلیغات سیاسی و تشکیلات انقلابی بشوند» علیرغم این که اتحادیه در سامان بخشیدن به «مبارزات جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کار با شرایط سودمند و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران» (چه باید کرد؟ لنین) یعنی مبارزه برای افزایش دستمزد و ساعات کار کمتر و غیره نقش مهمی ایفا می‌کنند، با این وجود نمی‌توان «نقش کلیدی» در ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی و استقلال طبقاتی کارگران داشته باشند. اتحادیه فقط می‌تواند آگاهی تردیونونیستی کارگران را ارتقاء دهد، و نه آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها را، آگاهی طبقاتی کارگران را تنها از خارج و «فقط از بیرون مبارزه اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان می‌توان برای کارگر آورد.» قربات و خویشاوندی راه کارگر با مارتینف به راستی در این جمله که سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی طبقه کارگر «نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد.» خود را به آشکارترین شکل ممکن نشان می‌دهد. راه کارگر می‌خواهد آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران را از درون مبارزه اقتصادی ارتقاء بخشد و شرکت مستقل طبقه کارگر را در انقلاب نه از طریق حزب سیاسی طبقه کارگر، بلکه از طریق اتحادیه تامین کند. راه کارگر در واقع سیاست بورژوازی را تبلیغ می‌کند، و تردیونونیسم او هدفی جز اسارت ایدئولوژیک کارگران به دست بورژوازی را دنبال نمی‌کند. آنچه که راه کارگر امروز می‌گوید مارتینف بیش از ۸۰ سال پیش گفته است و لنین به درستی خاطر نشان ساخت: «ارزشی را که ما به فرمول مارتینف می‌دهیم، هرگز به آن علت نیست که این فرمول استعداد مارتینف را در گمراه کردن مجسم می‌سازد. بلکه به آن علت است که فرمول مذکور اشتباه اصلی همه اکونومیست‌ها یعنی اعتقاد آنها را به این که می‌توان آگاهی طبقاتی و سیاسی از درون به اصطلاح مبارزه اقتصادی آنها یعنی فقط (یا اقلاً به طور عمده) بر مبنای این مبارزه و فقط (یا اقلاً به طور عمده) با اتکاء به این مبارزه توسعه داد، به طور بارزی بیان می‌نماید.» (چه باید کرد؟ لنین)

پس بی جهت نیست که راه کارگر در مقاله‌های بعدی خود از جمله در مقاله «نقدی بر بینش آنارشستی» حزب کمونیست «کومه‌له» از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت!! سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... در شرایط دیکتاتوری خشن، بحران اقتصادی و سیاسی، طبقه کارگر ایران که تجربه اعتصاب توده‌ای سیاسی و شوراهای کارخانه را پشت سر گذاشته است، مبارزات تدافعی، اقتصادی و پراکنده خود را علیه سرمایه و دولت به شیوه‌ای موثرتر نسبت به دوران شاه پیش می‌برد.»

مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت!! چه موثر و موثرتر از دوران شاه است. این هم که همان فرمول‌بندی مارتینف معروف است که از «مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت» سخن می‌گفت. و لنین با تمسخر عنوان می‌کرد: «مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت» چه شاهکاری! راه کارگر نیز از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه دولت آن‌هم به شیوه‌ای موثرتر از دوران شاه سخن می‌گوید! اگر مبارزه طبقه کارگر علیه دولت است، پس این دیگر مبارزه اقتصادی نیست و اگر مبارزه اقتصادی است پس علیه دولت چه معنایی دارد؟ به قول لنین «مبارزه اقتصادی علیه حکومت همان سیاست تردیونونیستی است که هنوز از سوسیال‌دمکراسی بسیار و بسیار فاصله دارد.» (چه باید کرد؟ لنین). وقتی که دیدگاه راه کارگر چنین باشد، پس چه جای تعجب است که راه کارگر مدعی شود سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی کارگران نقش کلیدی در استقلال طبقاتی کارگران یا بدان گونه که راه کارگر عنوان می‌کند «شرکت مستقل وی در انقلاب» و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی پرولتاریا دارد. اما این هنوز تام و تمام همه جوانب اپورتونیسم راه کارگر را بیان نکرده است. اپورتونیسم و رفرمیسم راه کارگر هنگامی کاملاً آشکار می‌گردد، که نصایح حکیمانه او را در باره طلب کردن آزادی اتحادیه از جمهوری اسلامی بشنویم. او به کارگران ایران اندرز می‌دهد که مبدا در بحبوحه «بحران انقلابی» آزادی اتحادیه را با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ربط و پیوند دهید و به حرف کسانی گوش کنید که می‌گویند بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آزادی اتحادیه

ممکن نیست. دیدیم که راه کارگر در نوشته‌های خود به هنگام ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه از «بحران انقلابی» سخن می‌گوید. معنای این واژه نیز برای هرکس که اندکی شعور سیاسی داشته باشد روشن است. هنگامی که گفته می‌شود یک بحران، انقلابی است، بدین معناست که حل آن، تغییر و تحولات ژرف را می‌طلبد، و برخلاف بحران قانونی در چارچوب نظام قانونی موجود و نهادهای دولتی موجود قابل حل نیست بلکه درهم شکستن آنها را می‌طلبد، این بحران درعین حال نشان می‌دهد که شکل عمده مبارزه توده‌ها نه قانونی بلکه انقلابی است. بحران انقلابی ضرورت طرح شعارهای مستقیمی انقلابی را می‌طلبد و این شعارها بیانگر خصلت عمومی تعرض تاکتیک‌هاست. اما راه کارگر که در حرف از «بحران انقلابی» سخن می‌گوید در عمل شعارهای مستقیمی انقلابی را کنار می‌گذارد. آزادی اتحادیه را بدیل درخواست‌های انقلابی قرار می‌دهد و از کارگران می‌خواهد که آزادی اتحادیه را همانند صلح از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند. این در عمل پذیرش بحران قانونی و نه انقلابی است. راه کارگر خواستار حل بحران در چارچوب نظم موجود، قوانین موجود و دستگاه دولتی موجود است. تنها چنین دیدگاهی می‌تواند آزادی اتحادیه را از جمهوری اسلامی طلب کند. اما راه کارگر که خود نیز به خوبی واقف است که جمهوری اسلامی حتا آزادی اتحادیه را نیز تحمل نخواهد کرد، کوشیده است که دلیلی برای طرح آن دست و پا کند و کارگران را بفریبد. راه کارگر استدلال می‌کند و می‌گوید: «چون علیه اتحادیه‌های کارگری نص صریحی در اسلام وجود ندارد، کارگران می‌توانند بدون متهم شدن به ضدیت با احکام الهی و اسلامی از موضعی صنفی رژیم را برای تحمیل! اتحادیه‌های کارگری تحت فشار قرار دهند.» (انقلاب و درخواست‌های بی‌واسطه مردم- راه کارگر) واقعا که استدلالی محکم‌تر از این نمی‌شود برای طرح شعار آزادی اتحادیه به عنوان بدیل درخواست‌های انقلابی، عنوان کرد.

به نظر می‌رسد که اکنون کنه و جوهر دیدگاه راه کارگر نسبت به اتحادیه تا آن حد که در این نوشته مجال بحث در باره آن بود، روشن شده است. در یک کلام راه کارگر شعار آزادی اتحادیه را بدیل خواست‌های انقلابی قرار داده است، و از جمهوری اسلامی می‌خواهد که آزادی اتحادیه را به رسمیت بشناسد. مباحث و نوشته‌های دیگر راه کارگر در باره اتحادیه و تشکل‌های کارگری در اساس همین دیدگاه رفرمیستی را تعقیب می‌کند.

بر مبنای این دیدگاه است که راه کارگر به مجادله با حزب کمونیست کومه‌له به طرح شعار شوراهای به اصطلاح واقعی پرداخته، برخاسته است و در مقاله «نقدی بر بینش آنارشیستی» حزب کمونیست «کومه‌له» کوشیده است ثابت کند که طرح شعار شورا از سوی حزب کومه‌له نادرست است و از بینش آنارشیستی او سرچشمه می‌گیرد. اما حقیقت این است که آن چه راه کارگر را به مجادله و مباحثه با حزب کمونیست کومه‌له برانگیخته است، اثبات این حقیقت نیست که طرح شعار شورا به مثابه یک شعار عمل تنها در یک موقعیت انقلابی مجاز است، بلکه اساسا هراس راه کارگر از کلمه «شورا» است. چرا که اگر راه کارگر جزاین می‌اندیشید، در مقاله مفصل و طولانی خود علیه حزب کمونیست کومه‌له، یک بار به این مسئله اشاره می‌کرد که آن چه حزب کومه‌له تحت عنوان «شورای واقعی» عنوان می‌کند، چیزی جز اتحادیه نیست. برای این که حقیقت این مسئله روشن گردد که چگونه «شورای واقعی» حزب کمونیست کومه‌له نیز، همان اتحادیه است که بر آن نام شورا گذاشته شده است، به بررسی مقاله‌ای که این حزب تحت عنوان «راه کارگر و مسئله تشکل‌های غیرحزبی کارگران» در پاسخ به راه کارگر نوشته است، می‌پردازیم.

حزب کومه‌له در این مقاله نخست بر راه کارگر می‌تازد و به آن انتقادی می‌کند که شرایط سیاسی موجود را درک نکرده و اتحادیه‌های راه کارگر را منبعث از سیاست‌های بورژوا- رفرمیستی راه کارگر می‌داند. در این مقاله گفته می‌شود که راه کارگر شرایط مشخص را درک نکرده است، و استدلال می‌شود که «باید از تحلیل شرایط مشخص آغاز کرد.» و سپس نتیجه گیری می‌شود: «با در نظر گرفتن وضعیت عمومی سیاسی در ایران، بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، بی‌ثباتی رژیم، مطرح بودن خواست توده‌ای سرنگونی و غیره، (تاکید از ماست) چنین نتیجه گرفتیم که تشکیل شوراهای واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان‌پذیر و ضروریست. ما در عین حال همواره تاکید کرده‌ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها به مثابه یک وظیفه روز سخن می‌گوئیم منظورمان شوراها با خصوصیاتیی که در شرایط انقلابی می‌تواند داشته باشد، نیست. (راه کارگر و مسئله تشکل‌های غیرحزبی- شماره ۲۱ نشریه کمونیست)

پس حزب کمونیست کومه‌له نیز در توضیح وضعیت سیاسی در ایران، از «یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی» «بی‌ثباتی رژیم» و «مطرح بودن خواست توده‌ای سرنگونی و غیره» سخن می‌گوید. در نگاه اول ممکن است چنین استنباط شود، که حزب کمونیست کومه‌له از آن رو از یک بحران عمیق سیاسی و خواست توده‌ای سرنگونی، سخن می‌گوید، تا بتواند ضرورت طرح شعار خود را به عنوان یک شعار عمل نتیجه گیری کند، اما با اندک دقتی در همین عبارات و عبارات و جملاتی که بعدا ذکر خواهیم کرد معلوم می‌شود که خیر! حزب کومه‌له نیز همچون راه کارگر واژه‌های «بحران عمیق سیاسی و اقتصادی» «بحران انقلابی» مطرح بودن خواست توده‌ای سرنگونی» را تهی از مضمون واقعی آنها زینت بخش نوشته‌های خود کرده است. چرا که او نیز پس از توضیح وضعیت سیاسی موجود نتیجه می‌گیرد: «در شرایط حاضر مبارزات کارگران دارای خصلتی تدافعی بوده و به خواست‌های صنفی و فابریکی محدود مانده است.» پس حزب کومه‌له نیز همانند راه کارگر از «بحران عمیق سیاسی» و «خواست توده‌ای سرنگونی» عمده بودن مبارزه اقتصادی و خواست‌های صنفی و فابریکی کارگران ایران را نتیجه گیری می‌کند، و به همان اکونومیسمی پناه می‌برد که راه کارگر در آن غوطه ورست. حزب کومه‌له توضیح می‌دهد که کارگران ایران «اکنون در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب می‌خواهند با تشکیل شوراها قدرت خود را علیه رژیم و سرمایه‌دار و این بار برای تحقق خواست‌های رفاهی و اقتصادی که تحت شرایط فعلی ممکن می‌دانند اعمال کنند.» (همان مقاله) پس کارگران ایران می‌خواهند شورا تشکیل بدهند، اما نه برای اعمال حاکمیت بلکه این بار برای تحقق خواسته‌های رفاهی و اقتصادی. توجه می‌کنید! تشکیل شورا «برای تحقق خواست‌های رفاهی و اقتصادی.» این که دیگر شورا نیست، اتحادیه است. ارگانی که می‌خواهد مبارزات کارگران را برای تحقق خواست‌های رفاهی و اقتصادی سازماندهی کند، اتحادیه نام دارد و نه شورا. شورا یک ارگان رزمنده مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریاست، شورا ارگان قیام و ابزار اعمال حاکمیت توده‌ایست. سال‌ها پیش لنین در اثر خود «سازماندهی توده‌ها و گزینش لحظه مبارزه» به سال ۱۹۰۶ نه تنها به شرایطی که شعار شورا می‌باید به مثابه شعار عمل عنوان گردد بلکه همچنین به این درک اپورتونیستی که وظایف اتحادیه را و وظائف شورا قرار می‌دهد پاسخ گفت و خاطر نشان ساخت که کارکردهای شورا در زمینه وظائف اتحادیه‌ای» کاملاً تبعی و ثانوی هستند. او گفت این وظائف بدون شورا هم می‌تواند انجام بگیرد. و نتیجه گرفت «تشکیل شوراها به معنای تشکیل ارگان‌های مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریاست» اما کومه‌له می‌خواهد این بار شوراها را برای

«تحقق خواسته‌های رفاهی و اقتصادی» کارگران تشکیل دهد. پس کم کم منظور حزب کمونیست کومه‌له از «شورای واقعی» روشن می‌گردد و نشان داده می‌شود که «شورای واقعی» حزب کومه‌له همان اتحادیه راه کارگر است که بر آن نام شورا گذاشته است، یعنی در واقع سندیکا در پوشش شورا است. «شورای واقعی» حزب کومه‌له شورا- سندیکاست، یعنی شورا در حرف است و سندیکا در عمل این یعنی فریب کارگران، تهی کردن شورا از مضمون انقلابی آن، و پیشبرد همان سیاست بورژوا- رفرمیستی راه کارگر. اما حزب کومه‌له برای این که ظاهر قضیه را هم حفظ کرده باشد خاطر نشان می‌سازد که علاوه بر «شورای واقعی» یک شورای دیگری هم هست به نام «شورای انقلابی» که «ارگان قیام و دمکراسی شورایی» است و در موقعیت انقلابی پدید می‌آید. این هم تعارف حزب کمونیست کومه‌له به کارگران.

اما بسیار جالب و خنده آور است که حزب کمونیست کومه‌له با همین «شوراهای واقعی» بدیع و نوظهور خود می‌خواهد با سیاست‌های بورژوا- رفرمیستی راه کارگر مرزبندی کند و می‌نویسد: «اما در شرایط حاضر برای تشکیل عملی شوراهای واقعی کارگران به عنوان ارگان‌های مبارزه در راه خواست‌های اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر خواست‌های عاجلی که امروز در دستور بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد، مبارزه می‌کنیم و در عین حال هم‌زمان با آن وظیفه ترویج و اشاعه ایده شوراهای انقلابی به‌مثابه ارگان‌های قیام و ستون فقرات جمهوری دمکراتیک در میان توده‌های کارگر را به پیش می‌بریم و انجام هردوی این وظایف با ایده‌های بورژوا- رفرمیستی راه کارگر مبنی بر تشکیل «جبهه واحد کارگری» و «اتحادیه‌های ائتلافی» در شرایط حاضر و ایجاد «شوراهای کنترل رفرمیستی تولید» در شرایط بحران انقلابی در تناقض کامل قرار دارد.» (همان مقاله)

حزب کمونیست کومه‌له می‌خواهد از طریق «شوراهای واقعی» اش با راه کارگر مرزبندی کند، اما واقعیت این است که «شوراهای واقعی» این حزب هیچ‌گونه تمایز و تناقضی با ایده‌های بورژوا- رفرمیستی راه کارگر ندارد بلکه این «شورای واقعی» عین همان «اتحادیه» راه کارگر است. هر دو تشکیلی را عنوان می‌کنند که وظیفه آن سازماندهی مبارزه اقتصادی در شرایط موجود است و هر دو مجمع عمومی را که گاه و بیگاه در این یا آن کارخانه پدید می‌آید، بدنه علنی این تشکل خود می‌دانند.

بنابراین براساس مباحثی که تا کنون داشتیم روشن می‌گردد، که این دو سازمان هردو برخلاف ادعای ظاهری‌شان مبنی بر برابری با یک بحران سیاسی و اقتصادی عمیق، دوران انقلابی، بحران انقلابی، خواست فوری سرنگونی رژیم از سوی توده‌ها، تدارک قیام و امثالهم به یک دوران رکود سیاسی باور دارند. شکل عمده مبارزه را قانونی و اقتصادی می‌دانند. سندیکا را به عنوان تنها تشکل مناسب دوران کنونی معرفی می‌کنند و هردو به نحوی از انحاء آنرا از رژیم طلب می‌کنند. این خط مشی و سیاست اکونومیستی و رفرمیستی در جنبش کارگری ایران است. سیاستی است که می‌کوشد طبقه کارگر را از مبارزه سیاسی دور کند، به دنباله روی از بورژوازی بکشاند و مبارزه این طبقه را به دایره مناسبات موجود محدود نمایند. اما در برابر این سیاست اپورتونیستی، سیاست انقلابی قرار دارد که با توجه به اوضاع سیاسی موجود، به طرح شعارهای بلاواسطه انقلابی می‌پردازد، آزادی اتحادیه را نیز با سرنگونی جمهوری اسلامی مرتبط می‌سازد و کمیته‌های کارخانه را مناسب‌ترین شکل تشکل غیرحزبی کارگران در وضعیت کنونی می‌داند.

۱۹۵

واقعیت بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی که هم اکنون در جامعه با آن روبرو هستیم آن‌چنان مسلم و غیرقابل انکار است که همگان به آن معترضند و ابعاد آن تا بدان حد است که حتا محافل و مطبوعات بورژوازی نیز به آن اذعان دارند. این بحران اقتصادی و سیاسی که طی چند سال اخیر، پیوسته مداومت داشته و تعمیق یافته است محصول حدت بی سابقه تضادهای اجتماعی و گنبدیگی نظم موجود است. ادامه این بحران و تعمیق روز افزون آن در عین حال که چاره ناپذیری حل این بحران را به شیوه‌های ارتجاعی- بوروکراتیک و در چارچوب نظم موجود نشان می‌دهد، لزوم حل این بحران را به شیوه‌های انقلابی بیشتر آشکار می‌سازد. رشد مداوم نارضایتی توده‌ها و اعتلاء جنبش نوین توده‌ای علی‌رغم سرکوب‌های عنان گسیخته که با حدت یابی تضادهای درونی هیئت حاکمه و بروز یک شکاف و بحران در میان طبقات حاکمه همراه بوده است، همگی بیانگر این واقعیت‌اند که بحران انقلابی موجود، راه حل خود را در تغییر و تحولات ژرف می‌جوید. همه شواهد عینی موجود نشان می‌دهد که ما در یک دوران انقلابی به سر می‌بریم و در چنین دورانی طرح شعارهای بلاواسطه انقلابی و مبارزه برای سرنگونی فوری رژیم وظیفه هر نیروی انقلابی است. اما در عین حال که ما در یک دوران انقلابی، یعنی دوران بیداری و آگاهی توده‌های مردم و روی آوری آنها به زندگی پرتکاپو و فعال سیاسی به‌سرمی‌بریم، بحران اقتصادی و سیاسی موجود پیوسته ژرف‌تر می‌گردد و شکاف در درون هیئت حاکمه عمیق‌تر می‌گردد، در همان حال سیاست سرکوب عنان گسیخته رژیم و تروریسم عربان که به ویژه تا مدتی پس از سال ۶۰ افتی موقت را در جنبش عمومی توده‌ای و نیز جنبش طبقه کارگر پدید آورد، تأثیر خود را بر شکل مبارزات توده‌ای و محدود کردن دامنه اعتلاء جنبش برجای گذاشته است، این امر هرچند برتاکتیک‌های روزمره ما تأثیر گذارده است، اما مادام که دوران انقلابی و بحران انقلابی پابرجاست نمی‌توانست در مشی تاکتیکی ما طی این دوران تأثیر بگذارد. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که با توجه به مشخصه‌های دوران انقلابی کنونی، بحران انقلابی، و چشم انداز تحولات و نیز سرکوب و اختناق عنان گسیخته رژیم که از دامنه اعتلاء جنبش توده‌ای کاسته است و در حالی که طبقه کارگر ایران فاقد یک تشکل پایدار غیر حزبی است، کدام شکل سازماندهی موثرترین و مناسب‌ترین تشکل با محاسبه این مجموعه عوامل عینی، محسوب می‌گردد، و می‌توان آن را به‌مثابه یک شعار عمل عنوان کرد. ماقبلا اپورتونیستی بودن شعار اتحادیه را در وضعیت کنونی مورد بررسی قرار دادیم و نیز گفتیم که طرح شعارشورا نیز به‌مثابه یک شعار عمل تنها در یک موقعیت انقلابی و هنگامی که طبقه کارگر وسیعا به عرصه مبارزه فعال کشیده می‌شود و به اعتصاب عمومی سیاسی روی می‌آورد، مجاز است و نه در شرایط کنونی که دامنه اعتلاء هنوز محدود است.

بنابراین با در نظر گرفتن مجموعه شرایط آن تشکلی لازم است که از یک سو منطبق بر دوران انقلابی کنونی و بحران انقلابی و وظایف این دوران باشد، و از سوی دیگر به وظایف و شعارهایی که منطبق بر دامنه محدود اعتلاء است پاسخ گوید. روشن است که چنین تشکلی نمی‌تواند یک تشکل پایدار باشد، بلکه یک تشکل انتقالی و تحول پذیر است، که با قطعیت یافتن تحولات باید جای خود را به یک تشکل پایدار بدهد. این تشکل کمیته کارخانه

است و شعار کمیته کارخانه یک شعار عمل محسوب می‌گردد. خصوصیت کمیته کارخانه در این است که تحت شرایط ویژه‌ای پدید می‌آید یعنی کمیته کارخانه نمی‌تواند در یک دوران به اصطلاح «مسالمت» و رکود سیاسی که جامعه با یک بحران اقتصادی و سیاسی روبرو نیست شکل بگیرد، چرا که وظایفی که کمیته کارخانه در برابر خود قرار می‌دهد با خصوصیات و وظایف این دوران هیچ سازگاری ندارد. فقط در یک دوران انقلابی می‌تواند شکل بگیرد، اما برخلاف شورا که در یک مرحله معین از تکامل اعتلاء جنبش در دوران انقلابی یعنی در موقعیت انقلابی شکل می‌گیرد، کمیته کارخانه به لحاظ انعطاف پذیری و تحول پذیری خود می‌تواند حتی در مراحل اولیه دوران انقلابی، یعنی هنگامی که دامنه اعتلاء هنوز محدود است، و بحران سیاسی به سرحد کمال رشد و رسیدگی خود نرسیده است، نیز شکل بگیرد. در شرایط کنونی که ما در آن به سر می‌بریم از یک سو نه رژیم جمهوری اسلامی چنین اجازه‌ای را به کارگران می‌دهد که اتحادیه‌ها را ایجاد کنند، و نه با توجه به وظایف دوران انقلابی و بحران انقلابی، طرح شعار آزادی اتحادیه، بدون ربط و پیوند آن با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مجاز می‌باشد و از سوی دیگر اعتلاء جنبش هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که بتوان شعار شورا را به عنوان یک شعار عمل مطرح ساخت. شعار ایجاد کمیته‌های کارخانه مناسب‌ترین شعار عملی است. از این گذشته همان‌طور که می‌دانیم امروزه جمهوری اسلامی هرگونه تشکل کارگری را منع کرده است و تنها در برابر کارگران شوراهای اسلامی را قرار داده است، اما می‌دانیم که این شوراها اکثراً از سوی کارگران تحریم شده‌اند، حتی راه کارگر و حزب کمونیست کومه‌له نیز به این امر معترفند و می‌گویند «شوراهای اسلامی در اکثر کارخانجات توسط کارگران تحریم شده‌اند.» اما از آنجائی که هردو می‌خواهند مبارزه طبقه کارگر را در دایره مناسبات بورژوازی و مبارزه اقتصادی محدود کنند، هیچیک به نقش و اهمیت این تحریم نپرداخته‌اند. در حالی که این تحریم که بازتاب سطح مبارزه سیاسی و آگاهی کارگران ایران است، دارای چنان اهمیتی است که باید آنرا اعلان جنگ آشکار کارگران به رژیم جمهوری اسلامی دانست، چرا که به قول لنین «تحریم، اعلان جنگ آشکار علیه رژیم کهنه و حمله مستقیم به آن است» (علیه تحریم- لنین)

این نیز خود اهمیت تشکلی همچون کمیته کارخانه را در وضعیت موجود نشان می‌دهد، چرا که اعلان جنگ آشکار کارگران به جمهوری اسلامی از طریق تحریم شوراهای اسلامی، اتحادیه را نمی‌طلبد و با توجه به این که هنوز موقعیت انقلابی و فعالیت شدید کارگران وجود ندارد، شورا نیز نمی‌تواند پدید آید، اما کمیته کارخانه می‌تواند، پاسخگوی سطح کنونی مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، و درخواست‌های این طبقه باشد. از همین روست که سازمان ما به درستی از مدت‌ها پیش بر ضرورت، نقش و اهمیت کمیته‌های کارخانه در وضعیت کنونی جنبش تأکید نموده است. ازجمله در مقاله‌ای تحت عنوان جنبش کارگری و وظایف ما گفته شده است:

«بنابه مجموعه شرایط حاکم بر ایران مهم‌ترین شکل تشکل، کمیته‌های کارخانه است. باید تلاش دامنه‌داری را برای سازماندهی کارگران در کمیته‌های کارخانه آغاز کرد. کمیته‌های کارخانه، ارگان‌های رزنده و پیکارجوی پرولتری هستند که باید در هر کارخانه و هر رشته تولیدی ایجاد گردند. . . . اهمیت ایجاد کمیته‌های کارخانه در شرایط کنونی تا بدان حد است که به یک معنا می‌توان گفت که ما از طریق پیشقدمی در امر ایجاد این کمیته‌ها و نقشی که در آنها ایفا خواهیم نمود قادریم سلسله زنجیر کلیه حوادث و رویدادها را در عرصه تحولات سیاسی عمومی و جنبش کارگری در دست داشته باشیم.» (نشریه کار شماره ۱۶۸-۱۴ خرداد ۱۳۶۲) و یک بار دیگر در مقاله‌ای تحت عنوان «اکونومیسم راه کارگر» که به افشای دیدگاه اکونومیستی راه کارگر و مواضع اپورتونیستی او ازجمله اتحادیه‌های رفرمیستی راه کارگر اختصاص یافته بود بر ضرورت و اهمیت کمیته‌های کارخانه تأکید کردیم و گفتیم: «سازمان ما در نظر گرفتن مجموعه وضعیت عینی جامعه ایجاد کمیته‌های کارخانه را که در برگیرنده کلیه کارگرانی است که خواهان مبارزه علیه رژیم‌اند، به مثابه مناسب‌ترین شکل تشکل کارگران در شرایط کنونی وظیفه خود قرار داده است. . . . این کمیته‌ها باید در مبارزه روزمره توده‌های کارگر شرکت فعال داشته باشند و به صورت ارگان‌های مورد اعتماد توده کارگر درآیند. این کمیته‌ها می‌توانند باید در آینده به تشکل‌های حقیقتاً توده‌ای کارگری تبدیل شوند. اگر روند عمومی اوضاع همچنان در جهت تشدید بحران پیش رود، این کمیته‌ها به مثابه ارگان‌های اعتصاب و قیام نقش انقلابی خود را ایفا خواهند نمود و چنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامعه در جهت تثبیت رژیم و رکود جنبش پیش رود، در آن صورت سندیکاهای توده‌ای کارگری از بطن همین کمیته‌ها فراخواهند روئید.» (اکونومیسم راه کارگر - کار شماره ۱۸۷ بهمن ماه ۶۳)

پس کمیته کارخانه آن تشکل غیر حزبی کارگریست که با توجه به اوضاع سیاسی جامعه، چشم انداز تحولات آینده و سطح کنونی جنبش کارگری، تشکل مناسبی است که قادر است مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران را سازماندهی کند، کمیته کارخانه باید تمام کارگرانی را که علیه رژیم مبارزه می‌کنند، صرف نظر از معتقدات سیاسی و مذهبی و یا وابستگی سازمانی‌شان دربرگیرد. کمیته کارخانه از آنجایی که هم یک ارگان تعرضی طبقه کارگر و هم یک ارگان تدافعی آن محسوب می‌گردد، از انعطاف پذیری بسیار زیادی برخوردار است هم می‌تواند برای خواست‌های اقتصادی طبقه کارگر مبارزه کند، و هم خواست‌های سیاسی، به حساب این که سطح جنبش کارگری و مطالبات آن در چه حد باشد می‌تواند وظایف مختلفی را در برابر خود قرار دهد و با رشد جنبش وظایف نوینی را عهده دار شود. اگر امروز کارگران برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، جلوگیری از اخراج، لغو اضافه کاری مبارزه می‌کنند، کمیته کارخانه می‌تواند مبارزه کارگران را در این زمینه سامان دهد و متشکل سازد. اگر کارگران علیه قانون کار ارتجاعی انجمن‌های اسلامی و تزییقات پلیسی و جاسوسی به مبارزه برخاسته‌اند، کمیته کارخانه، مبارزه کارگران را در این زمینه نیز سازماندهی و متشکل می‌سازد. اگر رشد جنبش به مرحله‌ای رسید، که وظیفه کنترل تولید در دستور کار قرار گرفت، کمیته کارخانه، این وظیفه را نیز عهده دار می‌گردد. بنابراین انعطاف پذیری کمیته کارخانه و تحول پذیری آن سبب می‌گردد که به حسب شرایط مشخص وظایف مشخصی را در برابر خود قرار دهد و با رشد و تحول جنبش وظایف نوینی برعهده بگیرد. همچنان که بردامنه اعتلاء جنبش افزوده می‌گردد و بحران ژرف‌تر می‌شود، کمیته کارخانه وظایف سیاسی بیشتری را در برابر خود قرار می‌دهد، هنگامی که شرایط برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی توسط کارگران فرارسد، کمیته کارخانه می‌تواند وظیفه کمیته اعتصاب را عهده دار شود و هنگامی که موقعیت انقلابی کاملاً فراهم شد، بازهم وظایف جدیدتری را در برابر خود قرار دهد، و در پروسه تحول خود به شورا ارتقاء یابد.

در حقیقت شوراها در ادامه سیر تکاملی کمیته‌های کارخانه پدید می‌آیند. شورا به یک لحظه از آسمان نازل نمی‌شود بلکه نتیجه دگرگونی و تحول در همین تشکل‌های مشخص کارگری نظیر کمیته‌های کارخانه هستند. شوراها از دل کمیته‌های کارخانه و اعتصاب و به هنگام اعتصاب عمومی سیاسی

شکل خواهند گرفت. بنابراین می‌توان گفت که کمیته‌های کارخانه هرچند در مراحل مختلف تکامل خود وظایف مختلفی را بر عهده بگیرند، وحتا تحت شرایطی وظایف عمدتا اقتصادی را در پیشروی خود قرار دهند، با این وجود بنابر خصوصیتی که فوقا در باره کمیته‌های کارخانه ذکر کردیم، ارگان‌های رزمنده و پیکارجوی پرولتری هستند، که از همان آغاز شکل‌گیری خود بالقوه متضمن قدرت دوگانه در کارخانه‌اند و از قوه به فعل درآمدن این قدرت منوط به رشد جنبش است. کمیته کارخانه که در آغاز تمام کارگران را در یک کارخانه و موسسه تولیدی متشکل می‌سازد، بارشد و تحول جنبش خصلت بهم پیوسته سراسری کسب می‌کند و تحول آن به شورا بالقوه قدرت دوگانه رادر سراسر کشور در پی خواهد داشت. اما این فقط یک جنبه از تحول‌پذیری کمیته‌های کارخانه است جنبه‌ای که متضمن رشد بحران انقلابی و انقلابی شدن روز افزون شرایط است. اما اگر تحت شرایطی مداوما دامنه اعتلاء جنبش محدود گردید، از ابعاد بحران‌ها کاسته شد، و دوران رکود سیاسی حاکم گردید، باز هم کمیته‌های کارخانه‌ای که در دوران انقلابی در هر کارخانه و موسسه و واحد تولیدی ایجاد شده‌اند و بین آنها ارتباط برقرار گشته است به سندیکا تبدیل می‌گردد و سندیکا می‌تواند از درون همین کمیته‌ها فراروید. در حقیقت کمیته‌ها نطفه‌های سندیکا نیز محسوب می‌شوند. این هر دو حالت در عین حال که تحول‌پذیری کمیته‌های کارخانه را نشان می‌دهد، در عین حال خصلت انتقالی و گذران آنها را نیز نشان می‌دهد. کمیته کارخانه تشکلی پایدار نیست، بلکه در ادامه و سیر تحولی خود به تشکلی پایدار همچون شورا، یا از جهت دیگر سندیکا تحول خواهد یافت.

بنابراین امروز وظیفه تشکیل کمیته‌های کارخانه به صورت امری عاجل و فوری در دستور کار قرار دارد. و باید در همه جا ضرورت ایجاد کمیته‌های کارخانه را به منظور پیشبرد مبارزه متحد و متشکل پرولتاریا در میان کارگران تبلیغ کرد و گام‌های عملی در جهت ایجاد این کمیته‌ها برداشت. باید ضمن تسلط بر کلیه اشکال مبارزاتی و سازمانی و اسلوب‌های درست استفاده از آنها، به کمیته‌های کارخانه توجهی خاص مبذول داشت، اما هرچند که نحوه شکل‌گیری کمیته‌های کارخانه وابسته به شرایط مشخص است، اما در لحظه کنونی که رژیم جمهوری اسلامی با توسل به دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته می‌کوشد هر تشکل کارگری را در نطفه خفه کند، کمیته کارخانه باید مخفی باشد، از این رو در مراحل اولیه شکل‌گیری خود و در لحظه کنونی نمی‌تواند، همه کارگران را در بر گیرد، بلکه در آغاز با ابتکار عناصر پیشرو کارگری شکل می‌گیرد که با شرکت فعال در مبارزه کارگران، سامان دادن به مبارزه آنها و رهنمودهای عملی می‌کوشد اعتماد و حمایت توده کارگران را به سوی خود جلب کند و طی یک روند به ارگان‌های فراگیر توده‌ای تبدیل شود. خلاصه کنیم: امروز با توجه به مجموعه شرایط سیاسی حاکم بر ایران، سطح مبارزات و کیفیت جنبش کارگری سازماندهی کمیته‌های کارخانه و سامان بخشیدن به مبارزات کارگران از طریق این کمیته‌ها امری حیاتی و مبرم است.

مبارزه میان دوخط مشی در جنبش کارگری همان‌گونه که در تمام عرصه‌ها تقابل خود را آشکارا بروز داده است، در زمینه تشکلهای غیر حزبی نیز خود را نشان داده است.

امثال راه کارگر، حزب توده و اکثریت که از رفرم به جای انقلاب دفاع می‌کنند با طرح شعار اتحادیه به‌مثابه بدیل درخواست‌های انقلابی و محدود کردن مبارزه طبقه کارگر به دایره مناسبات موجود، نشان می‌دهند که در این عرصه نیز مدافع خط اپورتونیستی – رفرمیستی در جنبش‌اند.

